

نظام آموزشی و جامعه‌پذیری سیاسی

غلامرضا غفاری

گابریل آلموند (Gabriel Almond) معتقد است: برای اینکه یک نظام سیاسی بتواند به ثبات و بقای خود ادامه دهد، باید هفت وظیفه را انجام دهد که عبارتند از:

- ۱) جامعه‌پذیری سیاسی و گزینش
- ۲) برانگیختن منافع
- ۳) گردآوری منافع
- ۴) ارتباطات سیاسی
- ۵) تدوین قانون
- ۶) کاربرد قانون
- ۷) داوری قانون

ملاحظه می‌شود که به نظر آلموند یکی از وظایف هر نظام سیاسی جامعه‌پذیری سیاسی است و لازمه اداره مؤثر یک نظام سیاسی این است که اعضای یک جامعه تحت تأثیر گزایندها و ارزشهای حامی نظام قرار گیرند. و از طرفی آلموند در کنار وظیفه جامعه‌پذیری، وظیفه گزینش را نیز مطرح می‌کند که در این زمینه عنوان می‌کند: هر جا که وظیفه جامعه‌پذیری سیاسی عمومی خاتمه پذیرد وظیفه گزینش سیاسی شروع می‌شود. اعضای جامعه خارج از فرهنگهای فرعی خاص - جوامع مذهبی، طبقات اجتماعی، جوامع قومی و مشابه برگزیده می‌شوند، آنها را در نقشهای تخصصی نظام

جامعه‌الگوهای فرهنگی و رفتاری جامعه خود را درونی ساخته و برخوردار از نوعی شخصیت اجتماعی می‌شوند. که توانایی انطباق و هم‌نوایی با محیط اجتماعی خود را پیدا می‌کنند و به تعبیری «در خلال اجتماعی شدن هر یک از ما احساس همانندی و توانایی تفکر و عمل مشخص را در خود توسعه می‌دهیم.»^۱

جامعه‌پذیری اجتماعی و سیاسی در جوامع امروزی نسبت به گذشته از اهمیت بیشتری برخوردار گردیده است. چون سرعت تغییر و تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به مراتب بیشتر از گذشته شده است. مسلّم‌تر اینکه امروزه فاصله تاریخی - اجتماعی بین نسلی به مراتب بیشتر از فاصله بین نسلی در نسلهای گذشته شده؛ به گونه‌ای که بین جهان اجتماعی - سیاسی نسل امروز با نسل گذشته‌اش قرن‌ها فاصله است. براین مبنا است که عنوان می‌شود در میان «مشکلات فراوانی که ملت‌های نوظهور را احاطه کرده یکی هم این است که چگونه پیر و جوان را با هم چنان بار آوریم و اجتماعی کنیم که هنجارهای جامعه را بپذیرند و بدین گونه بقا و دوام آن را تعیین کنند.

جامعه‌پذیری سیاسی (Political Socialization) از مفاهیمی است که در ادبیات جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و علوم سیاسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این مفهوم هم‌زمان با طرح مفهوم جامعه‌پذیری (Socialization) که برای اولین بار در قرن نوزدهم توسط رُس (Ross) محقق آمریکایی عنوان شد، مورد توجه بوده است؛ در قرن بیستم به صورت گسترده‌ای مورد توجه جامعه‌شناسان، روان‌شناسان اجتماعی و علمای علوم سیاسی قرار می‌گیرد.

البته توجه به فرایند جامعه‌پذیری مختص جوامع معاصر نبوده بلکه در گذشته‌های دور نیز فلاسفه اجتماعی در قالب مباحث تربیت مدنی، وطن‌دوستی، وطن‌پرستی، شهروندی و آبادگی هم‌شهری و معاشرت اجتماعی پیدا کردن، به این امر توجه داشته‌اند. چون بقا و پایداری جامعه در گرو تحقق صحیح فرایند جامعه‌پذیری اعضای جامعه به خصوص نوجوانان و جوانان جامعه است. تا با طیب خاطر حامل ارزشها، هنجارها و سنتهای حاکم بر جامعه باشند.

فرایند جامعه‌پذیری امری اکتسابی و آموختنی است و به واسطه آن اعضای

وارد می‌کنند و در مهارتهای مناسب آموزش می‌دهند و با نقشه‌های آگاهی سیاسی، ارزشها، انتظارات و اثرات تجهیز می‌نمایند.^۲

بنابراین برای ایجاد همگنی و وفاق و جلوگیری از خود بیگانگی، بی‌تفاوتی و تزلزل سیاسی شهروندان یک جامعه به خصوص در زمانهایی که جامعه دچار بحران و مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌شود، یک نظام سیاسی باید تلاش نماید که برخوردار از اعضا و عناصری فعال و متعهد به نظام باشد که این مسائل توجه به فرایند جامعه‌پذیری را دو چندان می‌نماید.

از این رو در عصر جدید با طرح مسائل تربیتی در قالبهای جدید خود به این مسئله بذل توجه خاصی شده است. چون از دیدگاه روان‌شناسان و علمای تربیتی کسب جهت‌گیری سیاسی در دوران کودکی از اهمیت خاصی برخوردار است. به گونه‌ای که کورت لوین (K. Lewin) در طی مطالعاتی نشان داده است که: «جهت‌دهی کودکان به سوی نقشهای سیاسی بسیار مهمتر از آموزش دانش و آگاهی درباره‌ی اجرای آن نقش است و قبل از آموزش و تعلیم باید به طرف نقشهای سیاسی هدایت شوند.»^۳ و یا اینکه آدورنو (Adorno) واضح شخصیت سلطه‌جو (Authoritarian Personality) معتقد است: کسانی که دارای شخصیت فاشیستی هستند معمولاً در محیط و خانواده‌هایی تربیت شده‌اند که جوان در بین آنها مورد بی‌اعتنایی و بدرفتاری قرار می‌گیرد و از فرصت و مجال کمتری برای ابراز وجود و اتخاذ تصمیم آزادانه برخوردار است. اگرچه این خانواده‌ها افکار فاشیستی را به جوانان خود آموزش نمی‌دهند ولی محیط و فرصت مناسب برای رشد و شکوفایی مهارتها و قابلیت‌های دموکراتیک را نیز فراهم نمی‌کنند.

لوسین پای (Lucian pye) با بررسی‌ای که در مورد کشور برمه انجام داده است در مورد جامعه‌پذیری سیاسی کودکان این

کشور عنوان می‌کند: «والدین برمه‌ای با کودکان خود رفتاری عطفوت آمیز و توأم با مدارا و مماشات دارند. رفتار با کودکانی که به مدرسه می‌روند یکنواخت و قالبی نیست؛ ولی این انتظار از آنها وجود داد که یکسره مطیع و سر به راه باشند. به کودک دستورالعملهای مشخص و یکنواختی آموخته نمی‌شود که اجرای آنها پادشاهای قابل پیش بینی و شناخته شده‌ای داشته باشد. والدین انتظار چشمگیری از اولاد خود ندارند. در واقع سطح توقع از کودکان چندان بالا نیست. کودک فقط می‌آموزد که حتی المقدور به احسن وجه باید از ایجاد هر نوع آزار و مزاحمت اجتناب کند. بدین گونه او معمولاً در مقابل اطاعتی که نشان می‌دهد از بزرگترهایش انتظار حمایت و تأمین امنیت را دارد.»^۴

در چنین جامعه و محیطی کودک و نوجوان هرگز نمی‌آموزد که به ابراز عقاید بپردازد و در تصمیم‌گیریها مشارکت کند و در نتیجه برخوردار از اعتماد به نفس نیز نخواهد بود و این در صورتی است که برای مللی که می‌خواهند در امور سیاسی منشاء اثر باشند باید برخوردار از خود اتکایی و اعتماد به نفس، قدرت مشارکت، بحث و تصمیم‌گیری در امور سیاسی باشند؛ که همه این موارد اکتسابی هستند و در پی جریان جامعه‌پذیری سیاسی باید تحقق پیدا کنند.

تردیدی نیست که هدایت کودکان به سوی نقشهای سیاسی در طی مراحل صورت می‌گیرد؛ آن چنان که «ابرامسون و انکلهرت در ۱۹۷۰ فرایند جامعه‌پذیری سیاسی را این گونه بیان کرده‌اند:

(الف) در مرحله نخست کودکان والدین خود را به چشم موجودی آرمانی می‌نگرند. فکر می‌کنند که آنها همه چیز را می‌دانند و قدرتی را دارا هستند.

(ب) در مراحل بعدی آرمانی کردن والدین کاهش می‌یابد و والدین جای خود را به رهبران سیاسی می‌دهند که به نوبه خود شدت آرمانی شده‌اند. مکانیزم آرمانی ساختن موجب می‌شود که فرد احساس عدم امنیت نکند.

(ج) با بزرگتر شدن کودک آرمانی کردن رهبران سیاسی کاهشی می‌یابد و حمایت از نهادهای سیاسی شروع می‌شود.^۵ در سطوح بالاتر از مراحل کودکی یعنی سطوح نوجوانی و جوانی مراحل جامعه‌پذیری سیاسی به نظر هس (Hess) تورنی (Torney) پنج مرحله را پشت سر می‌گذارد که عبارتند از:

- ۱- تصورات و عقاید مبهم، بهبود پیش‌بینی نشده از سازمانهای اجتماعی
- ۲- هماهنگی ارزشها با فرایند سیاسی کردن
- ۳- رشد آگاهی از تضادهای اجتماعی نیروهای اقتصادی، سازمانهای بین‌المللی نقشهای چندگانه مؤسسه‌های اجتماعی
- ۴- ایجاد نظر واقع‌گرایانه و روش نسبت به عملکردهای مستقل مؤسسات ارتباطات بین عملکردهای سازمانی (مؤسسه‌ای)، تمایلات اجتماعی و نیروهای فشار اجتماعی
- ۵- تردید نسبت به عملکرد مؤسسات مفید نداشتن آنها، تأکید بر روی عملکردهای ناموزون آنها و غیره^۶

● نظام آموزشی در زمینه جامعه‌پذیری سیاسی برخوردار از کارکردهایی چون سیاسی نمودن جوانان در جامعه، انتخاب و آموزش نخبگان سیاسی، کمک در تحقق فرایند مشارکت و تحقق وحدت سیاسی و کسب آگاهیهای سیاسی است.

بنابراین در طی فرایند جامعه‌پذیری سیاسی افراد گرایشهای سیاسی را بدست می‌آورند و الگوهای رفتاریشان را توسعه می‌دهند و در این گیرودار نه تنها عقاید ممتاز و بزرگ جامعه را فرا می‌گیرند، بلکه نظام سیاسی‌ای که آنها را در بر گرفته است ملزم همه محدودیتها و مشکلاتی که دارد مورد پذیرش قرار می‌دهند و به صورت تدریجی هنجارها، گرایشها و الگوهای رفتاری مورد پذیرش نظام سیاسی را تحصیل و ترویج ساخته و به نوعی جامعه‌پذیری سیاسی پیدا می‌کنند. به نظر کلمن (Coleman) جامعه‌پذیری سیاسی فراگردی است که از راه آن، افراد جامعه، نگرشها و احساسات مربوط به نظام سیاسی و نقش خود را در آن کسب می‌کنند. سه عنصر مهم این فراگرد عبارتند از:

- ۱- شناخت: شخصی درباره نظام سیاسی، ماهیت و طرز عمل آن، چه می‌داند و چه اعتقادی دارد؟
- ۲- احساس: شخص چه احساسی نسبت به نظام دارد؟ شامل وظیفه‌شناسی و وفاداری و حس تعهدات شهروندی
- ۳- حس شایستگی سیاسی: نقش شخص در نظام سیاسی چیست یا چه می‌تواند باشد؟

پس در طی فرایند جامعه‌پذیری است که افراد نسبت به نظام اجتماعی و سیاسی خود شناخت و احساس و وظیفه‌شناسی و وفاداری پیدا می‌کنند. ولی تعریف فرد وظیفه‌شناس در همه جوامع و نظامهای سیاسی تعریف واحدی نیست. در یک نظام سیاسی فرد وظیفه‌شناس شهروندی مطیع و فاقد اختیار و اراده است و در نظام سیاسی‌ای دیگر عضو وظیفه‌شناس، شهروندی فعال، پر تحرک و تأثیر آفرین است و از خود دارای اراده و قدرت دآوری می‌باشد. نوع جامعه‌پذیری سیاسی با تأثیری که نظام حاکم بر آن می‌گذارد و با مکانیسم متحقق سازنده آن ارتباط مستقیم دارد.

عوامل جامعه‌پذیری سیاسی

نهادهای اصلی جامعه‌پذیری سیاسی همان نهادهایی هستند که ما را نسبت به سایر هنجارها و الگوهای فرهنگی جامعه‌پذیر می‌سازند. مانند خانواده، مدرسه، رسانه‌های گروهی، احزاب سیاسی، انجمنها و گروههای سیاسی و محیطهای حرفه‌ای و شغلی، لکن در تحقق جامعه‌پذیری سیاسی از میان عوامل یاد شده خانواده و مدرسه در قالب نظام آموزشی در سنین نوجوانی و جوانی نقش ویژه‌ای را ایفا می‌نمایند.

والدین گرایشها و ارزیابیهای سیاسی‌شان را در جمع خانواده از طریق بحثهایی که با اعضاء خانواده دارند و یا از طریق مشارکت و کناره‌گیری از امور سیاسی به فرزندان خود انتقال می‌دهند. براین اساس عنوان می‌شود دیدگاههای والدین و نوع رفتار سیاسی آنها در جامعه‌پذیری سیاسی اعضاء خانواده

مؤثر است.

مدارس و سیستمهای آموزشی نیز در جامعه‌پذیری سیاسی تأثیر بسزایی دارند؛ چون آنها برای نوجوانان و جوانان اطلاعات و تحلیلهایی را از دنیای سیاسی آنها فراهم می‌کنند. عنوان می‌شود که مدارس برخلاف خانواده و گروه همسالان به آسانی مستعد پذیرش کنترل متحد الشكل و متمرکز هستند. براین مبنا است که در جوامع توتالیتر به طور معمول از نهادهای آموزشی برای آموزش تعالیم حزبی استفاده می‌شود. حتی در جوامع دموکراتیک در جاهایی که مدارس تحت کنترل و نفوذ حکومت ملی قرار دارند نوع آموزش و پرورش که داده می‌شود متأثر از هنجارها و ارزشهای نظام سیاسی حاکم می‌باشد. در دیدگاه تئوری پر دازان مکتب تضاد،



● در طی فرایند جامعه

پذیری است که

افراد نسبت به نظام اجتماعی

و سیاسی خود شناخت

و احساس وظیفه شناسی و

وفاداری پیدا می کنند.

برخوردار است که در بیشتر مطالعات مربوط به مشارکت و عدم مشارکت مردم در فراگردهای سیاسی، جامعه شناسان و روان شناسان سیاسی اشاره به عوامل متعدد جامعه پذیری سیاسی چون خانواده، موقعیت اقتصادی اجتماعی، مدرسه، رسانه های گروهی، هویت سازمانی گروه و فرهنگ سیاسی و اجتماعی نموده اند.^{۱۱}

در مجموع می توانیم عنوان نماییم که نظام آموزشی در زمینه جامعه پذیری سیاسی برخوردار از کارکردهایی چون سیاسی نمودن جوانان در جامعه، انتخاب و آموزش نخبگان سیاسی، کمک در تحقق فرایند مشارکت و تحقق وحدت سیاسی و کسب آگاهیهای سیاسی است. از طرفی به این نکته باید توجه داشت که بین نظام سیاسی و نظام آموزشی یک ارتباط متقابل وجود دارد. چون نظام سیاسی هر جامعه بر چگونگی تعیین و تدوین سیاستهای آموزشی و پرورشی نظام آموزشی رسمی اعمال نفوذ دارد و از طرفی نظام آموزشی عمدتاً بر مبنای بازدهی که دارد و نقشی که در کنترل اجتماعی دارد، بر روی نظام سیاسی تأثیر گذار است. آن چنان که کلمن (Coleman) در سال ۱۹۶۵ عنوان می کند: «دولت وجود دارد، وقتی که مدرسه وجود دارد. آنچه را که شما برای دولت خود می خواهید باید اول آن را در مدرسه بگذارید و یا اینکه عنوان می شود: مدرسه هم می تواند کنترل کننده و مشروعیت دهنده برای دولت باشد و هم می تواند یک منبع بالقوه برای ایجاد نارضایتیهای سیاسی باشد»^{۱۲}

در نهایت با پی بردن به اهمیت ارتباط

دانش آموزان آمریکایی اطلاعات واقعی را جمع به شیوه ای از زندگی اقتصادی و سیاسی فرا می گیرند که مطلوب نظام سرمایه داری است و در تحت نظام سرمایه داری جامعه پذیر می شوند و دموکراسی را به عنوان یک هنجار و مطلوبترین شیوه سازماندهی یک کشور می پذیرند و در عین حال ارزشها و تشکیلات حکومت رقیب به صورت منفی و تحریف شده ارائه می گردند. در نظر این تئوری پردازان این نوع جامعه پذیری سیاسی در خدمت منافع قدرت است و اهمیت نابرابریهای اجتماعی که در درون جامعه آمریکا یافت می شود را انکار می کند.^{۱۱}

اهمیت استفاده از نظام آموزشی (در قالب آموزش در مدرسه و مدرسه روی) در تحقق جامعه پذیری سیاسی در کشورهای جهان سوم به مراتب بیشتر از کشورهای توسعه یافته است. دلایل این اهمیت عبارتند از:

الف - نقش و تأثیر عوامل خارج از مدرسه برای سیاسی کردن نوجوانان از اهمیت و تأثیر کمتری برخوردار هستند و به عبارتی عوامل سیاسی کننده در این جوامع نسبت به جوامع پیشرفته محدودتر هستند.

ب - از آنجایی که این جوامع تحت فشار نیرویها استعماری و امپریالیستی قرار دارند، حیاتیترین مسئله برای آنها کسب استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است؛ که در تحقق این امر جامعه پذیری سیاسی نوجوانان و جوانان از کانال محیطهای آموزشی مؤثرترین راه است.

ج - در این جوامع برای دسترسی به یک فرهنگ سیاسی و وحدت ملی باید پاره ای از ساختارهای محلی و قبیله ای در هم شکسته شوند که برای نیل به این هدف بهترین نقطه و محل شروع حرکت، مدارس و محیطهای آموزشی می باشند.

مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی نیز از مقولاتی است که به جامعه پذیری سیاسی بسیار نزدیک می باشد و در مباحث توسعه اجتماعی و سیاسی از جایگاه خاصی

مقابل بین نظام آموزشی و نظام سیاسی واقف شدن نسبت به نقش نظام آموزشی تحقق فرایند جامعه پذیری سیاسی و نقش این فرایند در فرهنگ سیاسی - اجتماعی توسعه سیاسی و اجتماعی دارد، بر همه دست اندرکاران و متولیان نظام است که جهت بهینه و مؤثر ساختن محیطهای تعلیم تربیت، محتوای برنامه های آموزشی، پر ریزیهای دقیق، توانا تر ساختن دست اندرکاران و پرسنل نظام آموزشی و ساختن بهتر آنها به نقش مهم خود، تد فرایند جامعه پذیری سیاسی را به مطلوب صورت خود عملی سازیم.

زیرنویسها:

1_ Giddenz, Antony: sociology
city press, camdridge 1989, p86

۲- کریستن، ریو - ام و مک ویلیامز، رابرت
صدای مردم، ترجمه محمود عنایت، کتاب -
تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۲۵

۳- پالمر، موتی و دیگران، نگرش جدید به
سیاست، ترجمه منوچهر شجاعی، دفتر مطالعه
سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۷۰

۴- منبع پیشین، ص ۷۰

۵- فاجرلیند، اینجمار: تعلیم و تربیت و نور
ملی، ترجمه سیدمهدی سجادی، تربیت، نهر
۱۳۷۰، ص ۱۶۴

۶- کریستن، قبلی، ص ۱۳۲

۷- قوام، عبدالعلی؛ درآمدی بر جامعه پذیر
سیاسی، نامه علوم اجتماعی، دانشکده اد
اجتماعی، دانشگاه تهران، جلد دوم، شماره،
زمستان ۱۳۶۹، ص ۲۳۲

۸- فاجرلیند، همان کتاب، ص ۱۶۳

۹- علاقه بند، علی؛ جامعه شناسی آموزش
پرورش، بدر، تهران، ۱۳۷۲، ص ۷۵

10_ Schaefer, Rechar: sociology. Mcgraw_Hill, 1989.

11_ Kuper, Adam and kuper
ssica; the social science
ncyclopedia, Routlege, london
1989, p613.

۱۲- فاجرلیند، قبلی، ص ۱۵۹